

Investigating the Elements of Text Coherence in the Old Barznameh System of Shamsuddin Mohammad Kosaj Based on Halliday and Hassan Theory

Caram Alirezaei^۱, Seyed Farajollah Mousavi^۲ (Corresponding Author *),

Alireza Salehi^۳

Abstract

Shams al-Din Ahmad Mir ibn Muhammad Kusaj, one of the poets of the eighth century, is the poet of the ancient Barznameh. In this article, the elements of text coherence in the ancient system of poetry are examined based on the theory of Halliday and Hassan. In this research, descriptive-analytical method has been used and research data has been obtained through the use of library resources and note-taking. The study area and society is Barznameh (the old part of the story of Borzoo, son of Sohrab) by Shamsuddin Mohammad Kosaj, edited and researched by Akbar Nahvi. The first part of the poem is an epic story in every sense of the word, which has been very popular in the past; But among Iranian scholars and orientalists, it was not known as it should be and perhaps, and there was more concern about it than other epic poems. The old part of Barznameh's book has been more successful among other poems written in imitation of Shahnameh, as some of them have been included in a copy of Shahnameh since ancient times. Simple and popular story design, fluent language and free from difficult expressive and original arrays, quick access to story situations, epic and entertaining context, etc., has caused this story to remain in people's minds more than other national and historical epics after Shahnameh. By examining the elements of text coherence in the biography, Shamsuddin Mohammad Kosaj can be considered as one of the humorous poets of the eighth century following the epic poets of the past and his success in reflecting their intellectual, linguistic and literary structure in his poems can be confirmed.

Keywords: Epic literature, coherence, biography, poetic narrative, stylistics, Shamsuddin Mohammad Kosaj.

^۱ -PhD student in Persian language and literature, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. - E-mail: karam۱۳۴۹@yahoo.com

^۲ -Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. E-mail: sf_moosavi@azad.ac.ir

^۳ -Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: salah-i-iau@azad.ac.ir

Sources and references

Book

- ۱- Aghagolzadeh, Ferdows (۲۰۱۱/۱۳۸۹sh), *Critical Discourse Analysis*, Tehran: Scientific-Cultural.
- ۲- Ishani, Tahereh (۲۰۱۶/۱۳۹۴sh), *Theory of Cohesion and Coherence and its Application in Text Analysis* (Ghazal Hafez and Saadi), Tehran: Kharazmi University Press.
- ۳- Dad, Sima (۲۰۰۲/۱۳۸۰sh), *Dictionary of Literary Terms*, Tehran: Morvarid.
- ۴- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (۲۰۱۳/۱۳۹۱sh), *The Resurrection of Words*, Tehran: Sokhan.
- ۵- Shamisa, Sirius (۲۰۰۵/۱۳۸۳sh), *Generalities of Stylistics*, Tehran: Mitra Publishing.
- ۶- Kosaj, Shamsuddin (۲۰۰۸/۱۳۸۶sh), *Barznameh* (ancient section), edited by Akbar Nahvi, Tehran: Written Heritage.
- ۷- Mehran and Nabavi, Mohammad (۱۹۹۷/۱۳۷۵sh), *Towards the Linguistics of Poetry*, Mohajer, Tehran: Center.
- ۸- Halliday, Michael and Roghayeh Hassan (۲۰۱۴/۱۳۹۲sh), *Language, Texture and Text* (Aspects of Language in the Semiotic Social Perspective), translated by Manshizadeh and Ishani, Tehran: Elmi.
- ۹- Homayi, Jalaluddin (۲۰۰۱/۱۳۷۹sh) *Rhetoric Techniques and Literary Crafts*, Ninth Edition, Tehran: Homa.
- ۱۰- Yarmohammadi, Lotfollah (۱۹۹۵/۱۳۷۳sh), *Fifteen articles in Persian linguistics and construction: grammar, text and discourse*, Tehran: Rahnama.

articles

- ۱- Ishani, Tahereh and Sarli, Naser Gholi (۲۰۱۱/۱۳۸۹sh), *Theory of Cohesion and Cohesive Coordination and Its Application in a Persian Minimal Story*, Second Year, No. ۴. pp. ۹-۳۳.
- ۲- Ishani, Tahereh (۲۰۱۴/۱۳۹۲sh), "Comparative analysis of cohesion factors in two sonnets of Hafez and Saadi and its effect on text coherence", *Al-Zahra University Linguistics Quarterly*, Volume ۶, Number ۱۰. pp. ۱۰۸-۱۲۸.
- ۳- Pournamdarian, Taghi, Ishani, Tahereh (۲۰۱۰/۱۳۸۸sh), "Analysis of coherence and coherence in a lyric by Hafez with a pattern-oriented linguistic approach", *Persian Language and Literature* (Kharazmi University), Vol. ۱۲, pp. ۷-۴۳.
- ۴- Taki, Giti (۲۰۰۰/۱۳۷۸sh), "Coherence and correlation of the text or coherence and connection of materials in Persian language", *Linguistics*, pp. ۲۷ and ۲۸, pp. ۷۳-۸۱.
- ۵- Sharifi, Shahla, Molavi Vardanjani Arezoo (۲۰۰۸/۱۳۸۶sh), "The most frequent conceptual relations between words", *Journal of Lyrical Literature*

- No. ۱۰, pp ۵۳-۶۶.
- ۶- Tarmi, Cyrus; Rahmani, Ashraf (۲۰۰۰/۱۳۷۸sh) "Using lexical relations in stylistics and its application in Nimai poetry", Allameh Tabatabai University, vol. ۹۸, pp ۶۸۹-۷۲۴.
 - ۷- Abbasi, Mahmoud et al. (۲۰۱۳/۱۳۹۱sh), "Lexical Coherence in the Surrealist Text of the Blind Owl Based on Halliday and Hassan Theory", Journal of Linguistic Essays. number ۴.
 - ۸- Imranpour, Mohammad Reza (۲۰۰۵/۱۳۸۳sh), "Factors of creation, change and diversity and the role of tone in poetry", Literary Research, Third Year, Nos. ۹ and ۱۰, pp. ۱۵۰-۱۲۷.
 - ۹- Gholamhosseinzadeh, Gholamhossein and Hamed Norouzi (۱۹۹۱/۱۳۶۹sh), "The role of personal reference and reference in the coherence of Persian prose poetry", Literary Research Quarterly, Fifth Year, No. ۱۹. pp. ۱۱۷-۱۳۸.
 - ۱۰- Yahaghi, Mohammad Jafar and Fallahi, Mohammad Hadi (۲۰۰۹), "Study and comparison of textual coherence in Saadi and Biddle lyric poems", Kerman, Journal of Shahid Bahonar College. pp. ۲۴-۳۷.

Thesis and dissertation

- ۱- Momeni, Arezoo (۲۰۰۱/۱۳۷۹sh), "Discourse Analysis of the Story of Jalal Al-Ahmad School Principal at Both Micro and Macro Levels", M.Sc. Thesis, Shiraz, Shiraz University.
- ۲- ۱۰- Shahbazi, Iraj (۱۹۹۹/۱۳۷۷sh), Discourse and Textual Analysis of Saadi Romantic Lyric Poems, Master Thesis, Shiraz, Shiraz University

فصل‌نامه علمی جستارنامه ادبیات تطبیقی

سال ششم، شماره بیستم، تابستان ۱۴۰۱

بررسی عناصر انسجام متن در منظومه برزوانامه کهن شمس‌الدین محمد کوسج

بر اساس نظریه هالیدی و حسن

کرم علیرضایی^۱، سید فرح‌الله موسوی^۲ (نویسنده مسئول*)، علیرضا صالحی^۳

صص (۲۶-۱)

چکیده

شمس‌الدین محمد کوسج از شاعران قرن هشتم، سراینده برزوانامه کهن است. شاعر در این منظومه به شرح رویدادهای مربوط به برزو فرزند سهراب و اطرافیان او پرداخته است. در این مقاله به بررسی عناصر انسجام متن در منظومه برزوانامه کهن بر اساس نظریه هالیدی و حسن پرداخته شده است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و داده‌های تحقیق از طریق استفاده از منابع کتاب‌خانه‌ای و یادداشت‌برداری به‌دست آمده است. محدوده و جامعه مورد مطالعه، بخش کهن برزوانامه، اثر «شمس‌الدین محمد کوسج» با تصحیح و تحقیق اکبر نحوی است. بخش اول منظومه، داستانی به تمام معنا حماسی است که در گذشته بسیار مورد استقبال و توجه مردم قرار گرفته بود؛ اما در میان محققان ایرانی و خاورشناسان چنان‌که باید و شاید، شناخته نشد و سخنان ضد و نقیض درباره آن از دیگر منظومه‌های حماسی بیشتر شد. بخش قدیمی کتاب برزوانامه در بین دیگر منظومه‌هایی که به تقلید از شاهنامه سروده شده، موفق‌تر بوده است؛ به‌گونه‌ای که از زمان گذشته، بخشی از آن را وارد نسخه‌ای از شاهنامه کرده‌اند. طرح داستانی ساده و عامه‌پسند، زبان روان و خالی از آرایه‌های دشوار بیانی و بدیعی، زودیاب بودن موقعیت‌های داستانی، بافت حماسی و سرگرم‌کننده و... سبب شده است، این داستان بیش از دیگر حماسه‌های ملی و تاریخی

۱ - دانشجوی دکترای تخصصی زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

- پست الکترونیکی: karam1349@yahoo.com

۲ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

پست الکترونیکی: sf_moosavi@azad.ac.ir

۳ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

پست الکترونیکی: salahi-iau@azad.ac.ir

پس از شاهنامه در اندیشه مردم باقی بماند. با بررسی عناصر انسجام متن در برزنامه می‌توان شمس‌الدین محمد کوسج را به‌عنوان یکی از سرایندگان خوش‌قریحه قرن هشتم در پیروی از شاعران حماسه‌سرای گذشته دانست و موفقیت وی را در انعکاس ساختار فکری، زبانی و ادبی آن‌ها در اشعار خود مورد تأیید قرار داد.

کلیدواژه‌ها: ادب حماسی، انسجام، برزنامه، روایت منظوم، سبک‌شناسی، شمس‌الدین محمد کوسج.

۱-مقدمه

۱-۱- بیان و اهمیت مسأله

انسجام و جزالت یکی از ویژگی‌های بارز زبان حماسی معیار است، به‌گونه‌ای که فردوسی در نکوهش سخن دقیقی آن را «نظم سست» می‌داند و معتقد است، شاهنامه نظم‌ی قوی و استوار دارد. نگارنده معتقد است که انسجام و جزالت وجوه گوناگون دارند، از وجوه جزالت که در برزنامه موج می‌زند، پیوند استوار و مستحکم میان الفاظ فصیح برزنامه و از دیگر وجوه انسجام، وحدت میان اجزای برزنامه با کل آنکه سبب ایجاد هارمونی و یک‌دستی معنایی می‌شود.

شفیعی کدکنی در موسیقی شعر می‌نویسد که انسجام و جزالت بستگی به میزان برخورداری شعر از موسیقی دارد و اینکه یکی از عوامل وحدت کل یک منظومه، انسجام متن است. «یکی از جلوه‌های موسیقی شعر، برخورداری شعر از غنای قافیه است که این خود یکی از عوامل انسجام و جزالت شعر در منظومه‌های حماسی از جمله شاهنامه در مقایسه با دقیقی است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۳۷۵). بنابراین، غنای قافیه سبب انسجام متن می‌شود و انسجام متن هم سبب وحدت کل می‌گردد. در برزنامه انسجام متن است که سبب ایجاد وحدت کل گردیده که به‌راحتی نمی‌توان اجزای کلام را جابجا کرد و تغییر داد. «انسجام به معنای پیوند استوار و مستحکم میان کلمات و اجزای کلام است و جزالت به معنای فشردگی و پرمغزی سخن و محکم و قوی بودن الفاظ جمله است» (همایی، ۱۳۷۹: ۱۴).

برزنامه منظومه‌ای بزرگ حماسی است که دربارهٔ جنگ‌ها و هنرنمایی‌های برزو، فرزند سهراب به نظم درآمده است. این منظومه در اصل از دو قسمت تشکیل شده است. بخش اول آن در حدود قرن هفتم و بخش دوم در حدود قرن دهم به نگارش درآمده است. بخش اول منظومه، داستانی به تمام معنا حماسی است که در قدیم بسیار مورد توجه مردم بوده؛ اما علی‌رغم این توجه و عنایت در میان محققان ایرانی و خاورشناسان چنان‌که باید شناخته شده نیست و پریشان‌گویی دربارهٔ آن از دیگر منظومه‌های حماسی بیشتر است. بخش کهن برزنامه نسبت به دیگر منظومه‌های حماسی که بعد از شاهنامه سروده شده‌اند، موفق‌تر بوده است، به‌گونه‌ای که از گذشته قسمت‌هایی از آن وارد شاهنامه کرده‌اند. زبان ساده و روان و خالی از آرایه‌های دشوار بیانی و بدیعی، طرح داستانی ساده و عامه‌پسند، زودپاب بودن موقعیت‌های داستانی، بافت حماسی و سرگرم‌کننده و... سبب شده است، این داستان بیش از دیگر حماسه‌های ملی و تاریخی پس از شاهنامه در اندیشهٔ مردم باقی بماند.

نویسنده در این پژوهش درصدد آن است تا به بررسی عناصر انسجام متن در منظومهٔ برزنامهٔ کهن شمس‌الدین محمد کوسج بر اساس نظریهٔ هالیدی و حسن پردازد و به این پرسش‌ها پاسخ دهد که کوسجی از کدام‌یک از عناصر انسجام و پیوستگی برای ایجاد همبستگی و یکپارچگی متن بهره جسته است؛ نیز در بخش‌هایی که برای توصیف ادبی و بیان رویدادها، اشخاص، زمان و مکان پرداخته شده، از کدام‌یک از عناصر مهم انسجامی و همبستگی به کار برده است و همچنین انسجام متن در کدام‌یک از این بخش‌ها بیشتر بوده است؟

۲-۱- روش پژوهش

از لحاظ روش، این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است که با تجزیه و تحلیل محتوایی و فکری اثر انجام شده است. این پژوهش با بررسی کتاب برزنامه، تصحیح اکبر نحوی صورت گرفته و با توجه به اهمیت تاریخی و ادبی این اثر، نویسنده درصدد آن است تا به بررسی عناصر انسجام متن در منظومهٔ برزنامهٔ کهن شمس‌الدین محمد کوسج بر اساس نظریهٔ هالیدی و حسن آن پردازد. معرفی این اثر، علاوه بر نشان دادن جایگاه ادبی آن در تبیین گسترهٔ ادب حماسی نیز مؤثر خواهد بود.

۱-۳- پیشینه پژوهش

در مورد انسجام در اشعار حماسی به ویژه انسجام واژگانی در برزنامه تاکنون پژوهشی انجام نگرفته است. اما در رابطه با بررسی انسجام و پیوستگی متن در متون ادبی، مقالات و پایان نامه های زیادی نوشته شده است که همگی بر پایه نظریه انسجام متن هیلیدی و حسن (۱۹۷۶) انجام گرفته اند از جمله:

- منشی زاده و ایشانی (۱۳۹۳)، کتاب زبان، بافت و متن (جنبه هایی از زبان در چشم اندازی اجتماعی- نشانه شناختی)، در بردارنده شش فصل است. این کشور در دو بخش تنظیم شده که این دو بخش با نام گذاری به صورت «الف» و «ب» از هم متمایز شده اند. بخش اول کتاب - که با عنوان قسمت «الف» نام گذاری شده است - در بردارنده آرای مایکل هیلیدی است و بخش دوم که به عنوان قسمت «ب» نام گذاری و به ذکر آرای رقیه حسن اختصاص داده شده است.

- ایشانی (۱۳۹۵) در کتاب ترجمه نظریه انسجام و پیوستگی و کاربست آن در تحلیل متون (غزل سعدی و حافظ)، به این موضوع اشاره کرده است که میان پژوهش گران ادبی درباره انسجام و پیوستگی میان ابیات غزل حافظ اغلب اختلاف عقیده وجود دارد. گروهی به طور ضمنی ویژگی اصلی غزل حافظ را گسسته نمایی و به عبارتی نداشتن انسجام و ارتباط معنایی در محور عمودی غزل بیان کرده اند. در مقابل، گروه دیگری معتقد به وجود ارتباط میان ابیات و در نتیجه انسجام در غزل حافظ هستند. در کتاب حاضر براساس نظریه پروفیسور مایکل هیلیدی و پروفیسور رقیه حسن، انسجام و پیوستگی در غزلی از حافظ و سعدی تحلیل و مقایسه شده است.

- تاکی (۱۳۷۸)، در مقاله «پیوستگی و همبستگی متن در فارسی»، به این موضوع اشاره کرده است که پیوستگی روابط بین جمله ای در درون متن است که در زبان فارسی از طریق عواملی چون کلمات پیوندی ارتباطات معنایی و پیوندهای واژگانی جانشینی مقایسه و تکرار به دست می آید.

- شهبازی (۱۳۷۸)، در مقاله «انسجام متنی در غزلیات سعدی»، به این نتیجه رسیده است که در غزلیات سعدی، تعداد عوامل انسجام به ترتیب عبارت از عوامل واژگانی، ارجاع، عوامل ربطی، حذف و جانشینی است. وجود این عوامل، متن را از نوشته های پراکنده، متمایز ساخته

و متن را منسجم و همبسته کرده است. تعداد عوامل انسجامی در غزلیات سعدی به طور محسوسی بیشتر و طول جمله ها کوتاه تر است.

-طارمی و رحمانی (۱۳۷۹)، در مقاله «به کارگیری روابط واژگانی در سبک‌شناسی و کاربرد آن در شعر نیمایی»، شعرهای انتخاب شده از هریک از شاعران مورد نظر را همراه با تعداد واژه‌ها و سایر مشخصه‌های مربوط به هر شعر نشان داده اند و برای تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده، از انواع روابط واژگانی موجود بین واژه‌های متن استفاده کرده اند.

- شریفی و مولوی (۱۳۸۷)، در مقاله «پربسامدترین روابط مفهومی میان واژگان»، به بررسی روابط مفهومی میان واژگان زبان پرداخته اند و به این نتیجه رسیده اند که روابط سلسله مراتبی (شمول معنایی)، روابط نقشی، تقابل معنایی، با هم‌آیی و هم‌معنایی بیشترین درصد انواع پیوندهای واژگانی را در میان داده‌های تحقیق حاضر به خود اختصاص داده است.

-مؤمنی (۱۳۸۰)، در رساله دکتری خود با عنوان «انسجام متنی در داستان مدیر مدرسه جلال آل احمد»، به این نکته اشاره کرده است که تجزیه و تحلیل عوامل انسجامی متنی داستان نشان داد که عامل انسجام ارجاعی بیش از سایر عوامل انسجام متنی در بافت داستان به کار گرفته است. پس از آن به ترتیب عوامل ربطی، واژگانی و حذف قرار دارند. از عوامل انسجام جانشینی در داستان استفاده نشده است.

-یاحقی و فلاحتی (۱۳۸۸)، در مقاله «مقایسه و بررسی انسجام متنی در غزلیات سعدی و بیدل» به این نتیجه رسیده است که تعداد عوامل انسجامی در غزلیات سعدی به طور محسوسی بیشتر و طول جمله ها کوتاه تر است. می‌توان این دو دلیل را از دلایل سادگی و فهم پذیری غزلیات سعدی نسبت به غزلیات بیدل دانست.

-پورنامداریان و ایشانی (۱۳۸۹)، در مقاله «تحلیل انسجام و پیوستگی در غزلی از حافظ با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا» به این نکته دست یافته است که غزل حافظ از انسجام و پیوستگی بالایی برخوردار است. بنابراین، با کاربری این نظریه که بر پایه ای علمی استوار است، می‌توان درجه انسجام و پیوستگی هر یک از غزلیات حافظ یا دیگر متون ادبی را از نظر کمی مشخص کرد.

-ایشانی و سارلی (۱۳۹۰)، در مقاله «نظریه انسجام و هماهنگی انسجامی و کاربری آن در

یک داستان کمینه فارسی»، در نتیجه کاربست نظریه این دو زبان‌شناس درمی‌یابیم که با شناخت این الگوی جدید انسجام و هماهنگی انسجامی می‌توان آن را در هر متن - اعم از ادبی و غیرادبی - به کار گرفت و با استفاده از هماهنگی انسجامی می‌توان درجه انسجام و پیوستگی متون را از نظر کمی مقایسه کرد.

-ایشانی (۱۳۹۳)، در مقاله «تحلیل مقایسه‌ای عوامل انسجام در دو غزل حافظ و سعدی و تأثیر آن بر انسجام متن»، به این نتیجه رسیده است که بودن انسجام در غزل سعدی نسبت به غزل حافظ در نوع عوامل انسجامی به کار رفته در متن ریشه دارد که در این پژوهش به آن پرداخته شده است. آنچه موجب تمایز تحقیق حاضر با پژوهش‌های یاد شده می‌شود؛ این است که تاکنون هیچ پژوهشی در رابطه با بررسی عناصر انسجام متن در منظومه برزنامه کهن شمس‌الدین محمد کوسج بر اساس نظریه هالیدی و حسن صورت نگرفته است؛ بنابراین تحقیق حاضر در این زمینه برای اولین بار صورت گرفته است.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- انسجام واژگانی

یکی از نظریات مهم زبان‌شناسی که می‌تواند تا حدی در تحلیل متون ادبی راهگشا باشد، نظریه هالیدی و حسن است. بخشی از این نظریه، عوامل انسجام (Coherenc)، نام دارد. انسجام و پیوستگی جملات محصول رابطه اجزای دو جمله با یکدیگر است. این ارتباط در سطوح آوایی، نحوی و منطقی شکل می‌گیرد؛ در سطح زبان آنچه متن را از غیر متن متمایز می‌کند، روابط معنایی و منطقی است که بر اجزای تشکیل‌دهنده متن حاکم است. وجود این روابط معنایی سبب می‌شود که اجزای تشکیل‌دهنده متن در قالب یک نظام واحد و یکپارچه، سازماندهی شود، به این روابط منطقی و معنایی که در هیئت و مشخصه‌های صوری و زبانی ظاهر می‌کنند، روابط و ابزارهای انسجامی می‌گوییم (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۴). زبان‌شناسی یکی از شاخه‌های علوم انسانی است که به بررسی و مطالعه زبان به‌عنوان یک نظام ارتباط بشری می‌پردازد؛ فردینان دوسوسور پدر علم زبان‌شناسی نوین، با ارائه نظریات و شاخه‌های جدید زبان‌شناسی در پی علمی کردن ادبیات با معیارهای زبان‌شناختی، به تحلیل علوم ادبی

می‌پردازد؛ برخی ادبیات را از حوزه ساختگرایی و صورت‌گرایی مدّ نظر قرار دادند و برخی دیگر بر اساس نظریهٔ نقش‌گرایی، اما عده‌ای هم با نظریه‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی به تحلیل ادبیات می‌پردازند. بر اساس الگوی انسجام متنی حسن و هالیدی، آنان روابط میان-جمله‌ای متن را انسجام نامیده‌اند.

زبان‌شناسی سیستمی-نقش‌گرا زبان را ابزاری برای انتقال مفاهیم و برقراری روابط اجتماعی می‌داند و بدین دلیل زبان بخشی از نظام اجتماعی است و این نظریه زیر مجموعهٔ نظریهٔ گفتمان اجتماعی قرار می‌گیرد «این نظریهٔ زبان‌شناختی در راستای تفسیری که از متن، نظام و عناصر ساخت‌های زبانی ارائه می‌دهد، در سه معنای متمایز و البته همبستهٔ نقش‌گراست» (مهاجر، مهران و محمد نبوی، ۱۳۷۶: ۱۷).

هالیدی (۱۹۹۴) رویکرد خود را نقش‌گرایی می‌خواند؛ زیرا معتقد است که آراء او نسبت به زبان بیشتر متکی بر نقش عناصر زبانی است تا صورت آن‌ها (آقاگلزاده، ۱۳۹۰: ۸۸)، از آنجا که طبق شواهد موجود، فقط هالیدی و حسن روی موضوع انسجام کار کرده‌اند، همهٔ کسانی که در ایران در زمینهٔ انسجام قلم‌زده‌اند، به نظرات ایشان استناد کرده‌اند. البته به احتمال قوی از سال ۱۹۸۴ تاکنون زبان‌شناسان کوشیده‌اند این نظریه را در زبان‌های دیگر بکار بندند؛ همان‌گونه که در مورد زبان فارسی این کار انجام شده است. «متن می‌تواند گفتار یا نوشتار و منثور یا منظوم باشد، و نیز گفت‌وگو باشد یا تک‌گویی، از یک اصطلاح تا یک سخن کامل، و از یک فریاد زودگذر برای کمک خواستن تا یک بحث تمام در یک جمع» (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ص ۱؛ به نقل از: شعبانلو و همکاران، ۱۳۸۷: ۲).

انسجام واژگانی را حضور واژه‌های مشابه و مرتبط به وجود می‌آورد؛ «در واقع این نوع انسجام مبتنی بر رابطه‌ای است که واحدهای واژگانی زبان به لحاظ محتوای معانی‌شان با یکدیگر دارند و متن به واسطهٔ این روابط، می‌تواند تداوم و انسجام به خود بگیرد» (ایشانی، ۱۳۹۵: ۴۴)، انسجام واژگانی محصول عملکرد بخش واژگان و نتیجهٔ گزینش اقلام واژگانی است «واژه به‌عنوان مهم‌ترین ابزار انتقال اندیشه و زبان نویسنده نقش بسزایی در پیوستگی مطالب یک متن ایفا می‌کند؛ به‌گونه‌ای که نحوهٔ کاربرد واژگان در یک متن، نوع متن و سبک صاحب اثر را آشکار می‌سازد؛ بدین دلیل که معنا از طریق واژگان منتقل می‌شود» (محمود

عباسی و همکاران، ۱۳۹۲)، روابط واژگانی که موجب تولید انسجام در متن می‌شوند. به دو دسته تکرار و هم‌آیی تقسیم می‌شوند «این نوع انسجام مبتنی است بر رابطه‌ای که واحدهای واژگانی زبان به لحاظ محتوای معنایشان با یکدیگر دارند و متن به واسطه این روابط، می‌تواند تداوم و انسجام به خود بگیرد» (مهران و محمد نبوی، ۱۳۷۶: ۶۴).

۲-۲- نظریه انسجام از دیدگاه هالیدی و حسن

انسجام (cohesion) در لغت به معنای یکپارچگی و استواری در جمله که سبب پیوستگی اجزای تشکیل دهنده متن می‌شود و هالیدی و حسن، اولین بار در کتاب (cohesion in english) آن را چنین تعریف کرده‌اند «انسجام یک مفهوم معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن اشاره دارد و آن را به منزله متن از غیر متن جدا می‌کند» (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۴). بخشی از این انسجام از طرق واژگان و بخشی دیگر از طریق نظام دستوری شکل می‌گیرد. «بخشی از خصوصیت متن آن است که تنها مجموعه‌ای از جملات نامتصل نیست؛ بلکه فرآیندهایی هستند که به آن متنیت گفته می‌شود در زبان‌شناسی و تحلیل گفتمان (Discours analysis)، وحدت بین عناصر و بخش‌های متن ناشی از دو عنصر انسجام و پیوستگی یا چسبندگی است» (داد، ۱۳۸۱: ۵۵).

تمامی روابط بین جمله‌ای در یک متن که از طریق ابزار زبانی انجام می‌شود از مسیر گره انسجامی می‌گذرد «وجود عناصر انسجام در گره‌های انسجامی و شرکت آن‌ها در زنجیره‌ها به معنای پایان یافتن تحلیل انسجام نیست؛ بلکه بررسی تعامل داخلی این گره‌ها و زنجیره‌های انسجامی نیز ضروری است. بدین معنا که در ساخت یک متن تنها عناصر دستوری یا واژگانی مد نظر نیستند؛ بلکه همبستگی و پیوستگی آن‌ها نیز مهم است» (ایشانی: ۵۹). «آنچه مفهوم انسجام را در جمله مستقر می‌کند، گره نامیده می‌شود؛ گره یک عنصر در یک جمله را در عنصری در جمله دیگر ربط می‌دهد» (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۳).

یکی از عناصری که زبان‌شناسی نقش‌گرا به بررسی آن می‌پردازد، روابط انسجامی میان عناصر زبانی است. انسجام متن از طریق به هم پیوستن مجموعه‌ای از واحدهای زبانی هستند که هرکدام زنجیروار عهده‌دار وظیفه خاص برای درک مفهوم معنایی متن و

ایجاد متنی یک‌پارچه و منسجم است و سعی در القاء حالات و عواطف شفاهی خود از طریق ابزار زبان به مخاطب خود دارد. زبان‌شناسی نقش‌گرا برخلاف زبان‌شناسی ساختارگرا از جمله فراتر رفته و به بررسی متن و فرا متن می‌پردازد. هالیدی رویکرد خود را نقش‌گرایی می‌خواند، چراکه معتقد است نظریه او بر نقش عناصر زبانی تکیه دارد نه به صورت و ساختار کلمات.

۲-۳- انسجام در برزنامه

برای اینکه یک قطعه زبانی که حاوی بیش از یک بند است، متن تلقی کنیم و آن را از زنجیره‌ای از بندهای پراکنده و نامرتب قابل تشخیص بیابیم، لازم است که اجزای متشکله متن در قالب یک نظام واحد و یکپارچه، سازمان‌دهی شوند و متن به‌عنوان یک کل در هم‌تنیده و در هم‌بافته ادراک شود و به بافت زبانی متن انسجام می‌گویند. انسجام زمانی پدید می‌آید که تعبیر و تفسیر برخی از عناصر متن به تعبیر و تفسیر عناصری دیگر در همان متن وابسته باشد (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۴).

تحلیل کلام به بررسی روابط برون جمله‌ای و ارتباط بین زبان و بافت‌هایی که در آن به کار برده می‌شود، می‌پردازد. متن صورت مذاکرات کلام است و متن یک واحد منسجمی را تشکیل می‌دهد. آنچه که متن را از غیر متن متمایز می‌سازد متنتیت است و یکی از عوامل به وجود آورنده متنتیت، انسجام است «به باور کریستال، وجود روابط انسجامی یا همان ویژگی متن‌وارگی، متن را از غیر متن متمایز می‌کند» (Crystal, ۱۹۹۲: ۳۸۷). انسجام زمانی در متن حاصل می‌شود که تفسیر عنصری در متن به تفسیر عنصری دیگر وابسته باشد. تحلیل انسجام یک متن واحد در چند مرحله انجام می‌گیرد.

برزنامه با توجه به اپیزودهایی که در آن وجود دارد، در یک قالب و ساخت منسجم آفریده شده است؛ الگوی نحوی ساخت جملات، وزن و قالب و چگونگی کاربرد واژگان نیز سبب این انسجام گردیده است، پیوند مهم‌ترین رکن پیدایش و گسترش متن ادبی است؛ از مهم‌ترین عناصر انسجام در اشعار کوسجی، می‌توان به کاربرد واژه‌ها در جای‌جای متن برزنامه اشاره کرد. این کلمات به انسجام صوری و معنایی بافت یا متن کمک می‌کنند.

۲-۴- عوامل انسجام متن

۲-۴-۱- دستوری

شامل سه عامل ارجاع، جایگزینی و حذف است.

۲-۴-۱-۱- ارجاع

ارجاع معمولاً برای روشن شدن مفهوم متن و بافت سخن و در پی آن انسجام، درک روابط ارجاعی در متن به کار برده می‌شود. «چون در متن باید به دنبال عواملی بود که به آن چه در قبل یا بعد آمده است، ارجاع دهند» (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۳). به گونه‌ای که «انسجام متن تنها با وجود عامل رجوع شونده یا رجوع کننده برای شکل گرفتن انسجام دو یا چند جمله و در پی آن متن لازم است» (غلامحسین زاده و نوروزی، ۱۳۷۰: ۶).

به نظر هالیدی و حسن، عناصری در متن به کار رفته که تحت تأثیر عناصر دیگر هستند؛ مثل ضمیرها که به وسیله مرجع‌های خود تفسیر و تبیین می‌شوند. مرجع ضمیر گاهی در متن وجود دارد و گاهی اوقات نیز ممکن است در متن وجود نداشته باشد. با توجه به بودن یا نبودن کلمه مرجع ضمیر، ارجاع به دو شیوه صورت می‌گیرد؛ ارجاع درون‌متنی و ارجاع برون‌متنی.

الف- ارجاع برون‌متنی

منظور از ارجاع برون‌متنی آن است که مرجع ضمیر، خارج از متن قرار دارد. ارجاع برون‌متنی از عناصر انسجام متن محسوب نمی‌شود. چون مرجع ضمیر خارج و بیرون از متن قرار دارد. در منظومه برزنامه این نوع ارجاع به کار رفته است:

یکی مرد از ایران پدید آمده است	که بند یلان را کلید آمده است
چه هامون چه دریا چه کوه و چه دشت	ز سم ستورش همه تیره گشت
به توران زمین نام داری نماند	که منشور تیغ و را بر نخواند
دل جنگجویان از او شد به درد	نیارد کسی جنگ او یاد کرد
چه شیر و چه جادو چه دیو و چه پیل	چه کوه و چه هامون چه دریای نیل
گه کینه در پیش چشمش یکی است	کجا گر فراوان و اگر اندکی است

یکی رخش دارد به زیر اندرون به بیشه ز شیران روان کرد خون
(کوسج، ۱۳۸۷: ۲۹)

در ابیات فوق مرجع ضمیر (ش، او)، رستم هست که از ارجاعات برون‌متنی به شمار می‌آید. در کتاب برزنامه از بین ۲۴۴۳ بیت، ۳۷۴ مورد مرجع ضمیر، در خارج از متن قرار دارد.

ب- ارجاع درون‌متنی

کاربرد ارجاع درون‌متنی در منظومه برزنامه زیاد است. در متن برزنامه ۹۹۴ بیت مرجع ضمیر در ابیات قبلی و یا بعدی قرار دارد. به دلیل توصیفات گسترده مکان‌ها یا وقایع از خواص و ارجاع‌های پی‌درپی، ارجاع درون‌متنی از عوامل مهم و مؤثر در ایجاد انسجام متن در این منظومه هست. ارجاع در متن برزنامه موجب پیوند جملات و پاره‌گفتارها شده و همان‌گونه که گفته شد، ارجاع درون‌متنی به دو شکل ارجاع به و ارجاع به مابعد است:

پ- ارجاع به ماقبل

در ارجاع به ماقبل برای درک و فهم مرجع ضمیر و منظور نویسنده، باید به عبارات قبل از ضمیر مراجعه کرد. اکثر ارجاع‌ها در برزنامه از این نوع است؛ مانند:

چو افراسیاب این شنید از جوانان	دل پیر شه گشت زان شادمان
بفرمود کارند ده بدره زر	همان تاج و آن یاره پرگهر
زدیبای زربفت رومی سه تخت	چنان چون بود در خور نیکبخت
دو صد خوب‌رویان ماچین و چین	زدیبا سزای پرده و اسب و زین
دو صدبار گیر تکاور به زین	صد اشتر همه بار دیبای چین
ز زرین لگام و جناغ خدنگ	رکیب و نمدزین نارنگ رنگ
دو صد جوشن و تیغ و برگستوان	همان نیزه و تیر و برزگران
همان گوسفند و بز و بوم و بر	همان زر دیبای در و گهر
بیاورد گنجور هم در زمان	بر شاه ترکان ز بهر جوان
به برزو سپردش هم سر به سر	چو گل برگ بشکفت بس نامور
چو برزو بر آن خواسته بنگرید	جز از خود به گیتی کسی را ندید

(کوسج: ۴۱)

با توجه به توصیفات فراوان صحنه‌ها، اشخاص و پدیده‌ها، تکرار ضمیر در برزنامه زیاد است:

چنین داد پاسخ به افراسیاب	که شایا از این کار چندان متاب
چو از یک تن این رنج آید تو را	پس این پادشاهی چه باید تورا
همانا تورا خود دل جنگ نیست	چون شاهان پیشین تو را ننگ نیست
که چندی سخن‌گویی از یک سوار	به پیش چنین لشکر نامدار
چون جنگی نباشد دل اندر برت	چرا تاج شاهی نهی بر سرت

(کوسج: ۴۰)

در مثال فوق مرجع ضمیر (تو و شناسه فعل)، افراسیاب است.

ج-ارجاع به مابعد

در برزنامه ارجاع به مابعد، کاربرد کمی دارد. در این نوع ارجاع، مرجع ضمیر، معمولاً پس از آن قرار می‌گیرد:

کنون گر تو با او نبرد آوری	سرش را ز گردون به گردآوری
تو را باشد این لشکر و بوم و بر	ز دریای چین تا به مرز خزر
خدای جهان بر زبانم گواست	که گنج و سرای و سپاهم تو راست
سپهر و ستاره گواه من است	این گفته آیین و راه من است
چو بشنید بروز ز شاه این سخن	دلش گشت پرکین ز مرد کهن
چنین داد پاسخ که ای شهریار	چه نام است نام گو نامدار
چنین گفت افراسیاب آن زمان	که آن نامور گرد خسرو نشان
تهمت خواندش رستم به نام	پدر زال و از پشت دستان سام

(کوسج: ۳۹)

در ابیات فوق مرجع ضمیر «تو»، برزو؛ مرجع ضمیر «او»، رستم و مرجع ضمیر «من»، افراسیاب است.

در کتاب برزنامه، شمس‌الدین کوسجی، راوی داستان و حوادث آن است و حوادث

معمولاً پیرامون شخصیت‌های اصلی و فرعی می‌چرخد و جریان داستان و حوادث آن در ذهنیت نویسنده است. در این منظومه در ۱۳۵۴ بیت، مرجع ضمیر، شخصیت‌های اصلی داستان هستند و خود شاعر (کوسجی) اصلاً حضور ندارد. این عامل سبب گردیده است که متن از لحاظ صوری و معنایی، منسجم‌تر و یکپارچه‌تر شود؛ به طوری کلی، ارجاع سبب می‌شود که اطلاعات، بازیابی و نو شوند.

در برزنامه از ۱۷۱ ضمیر و صفت اشاره «آن و این» استفاده شده است که این مطلب نشان‌دهنده توصیفی بودن متن است. این امر سبب می‌شود که مطالب متن به هم مرتبط شده و متن یکپارچه‌تر شود، مثلاً:

چو برزو چنین دید افراسیاب	بفرمود تا خواسته در شتاب
ببردند نزدیک آن مادرش	گرفته پرستنده گرد اندرش
چو مادر بدان خواسته بنگرید	سرشکش ز دیده به رخ بر چکید
ابا دل چنین گفت که این خون بهاست	به چشم من این کژدم و ازدهاست

(کوسج: ۳۹)

۲-۴-۱-۲- جای‌گزینی

جای‌گزینی، زمانی صورت می‌گیرد که در متن یک عنصر جانشین و جایگزین عنصر دیگری می‌شود؛ مقصود جای‌گزین کردن یک عبارت، یک واژه و حتی یک اصطلاح به جای یک جمله. یعنی: امکان آن است که کلمه یا عبارت، جانشین کلمه یا عبارت و یا یک‌بند یا پاره متن در متن بشود. با توجه به اینکه برزنامه متن حماسی است و در شعر اطناب بیشتر از ایجاز به کار رفته است و شاعر سعی در شرح حکایات دارد، از این ابزار انسجامی زیاد استفاده نشده است.

ز بانگ تیره شده گوش کر غو کوس از کوهه پیل نر

(کوسج: ۵۴)

در این نمونه «بانگ تیره» جانشین واژه «غو کوس» شده است. در ۳۷۹ بیت، هم معنایی به کار رفته است.

۲-۴-۱-۳-حذف

حذف یک یا چند عنصر به قیاس عناصر قبلی موجود در متن به منظور ایجاد انسجام است. «حذف یک پیوند درون‌متنی است و در بیشتر موارد عنصر پیش‌انگاشته در متن قبلی وجود دارد» (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۱۴۴). حذف به سه نوع اسمی، فعلی و بندی تقسیم می‌شود.

از دیدگاه هالیدی و رقیه حسن حذف یک پدیده‌ای نحوی است که روشی برای جلوگیری از حشو در کلام است. از نظر آنان، عنصر محذوف از کلام و ساختار متن، ردپایی از خود به جا می‌گذارد تا خواننده سعی کند به کمک اطلاعات حاصل از سایر بخش‌های متن، عنصر یا عناصر حذف شده را دریابد؛ بنابراین مطلب حذف شده به هر طریق لفظی، معنوی یا عرفی، قابل درک است.

کاربرد حذف در حقیقت، به‌نوعی آشکار کردن اجزای کلام و جلب توجه خواننده و دادن اطلاعات نو و ذی‌نقش و برداشتن اطلاعات کهنه و بی‌نقش است؛ بنابراین هرچه امکان حذف در کلام چه معنایی و چه لفظی بیشتر باشد، ارتباط اجزای کلام و در نتیجه انسجام متن، بیشتر می‌شود. حذف سبب می‌گردد تا خواننده تلاش کند، مطالب قبلی را در حافظه خود نگه دارد و با بخش‌های دیگر مطالب مرتبط سازد و در نتیجه، خواننده با متن، بیشتر درگیر می‌شود و تعامل بین خواننده و متن افزایش می‌یابد در برزنامه شکل‌های مختلفی از حذف دیده می‌شود. حذف فعل کمکی از بیشترین موارد حذف در این منظومه است و در ۵۳۲ بیت، فعل معین حذف شده است.

ولیکن چو گردنده، گردنده بود ز درد و ز اندوه خوردن چه سود

(کوسج: ۵۰)

در این نمونه فعل «بود» به قرینه لفظی حذف شده است.

جهاندار بر پشت پیل سپید ستاده به گردش سپه پر امید

(کوسج: ۵۰)

در این بیت فعل «نشسته بود» در مصراع اول و فعل «بود» در مصراع دوم به قرینه معنوی حذف شده است.

ز نعل ستوران زمین پر ز ماه مه و مهر از گرد اسبان سیاه
(کوسج: ۵۰)

در بیت فوق فعل «شد» به قرینه معنوی حذف شده است. در ۱۴۴۲ بیت، حذف به کاررفته است.

۲-۴-۲- عوامل انسجام واژگانی

۲-۴-۲-۱- بازآیی (Reiteration)

عبارت است از تکرار عناصری از جمله‌های پیشین در جمله‌های بعدی، البته ممکن است حروف اضافه و ربط با درصد بالایی تکرار شده باشند که می‌تواند عامل انسجام متن باشند؛ اما منظور این پژوهش بیشتر واژگان محتوایی و متنی هست که حذف آن‌ها عامل آشفتگی متن می‌شود. انسجامی که از طریق تکرار ایجاد می‌شود، نوعی قاعده‌افزایی است و به توازن و انسجام در شعر نیز منجر می‌شود، تکرار علاوه بر خبر دادن عامل برجستگی مفهومی خاص در شعر نیز می‌شود. و از مهم‌ترین عوامل انسجام بخش شعر هست که غیر از تولید موسیقی و آهنگ، احساس و عواطف شاعر به صورتی نهفته و پنهان در لابه‌لای کلام به مخاطب القا می‌کند.

۲-۴-۲-۲- تکرار عین کلمه (Repetition)

مستقیم‌ترین شکل انسجام واژگانی، تکرار عین کلمه و یا کاربرد گونه‌های تصریفی آن است. شاعر با پراکندن برخی واژه‌ها در جای‌جای شعر، هدف خاصی را دنبال می‌کند و از این طریق می‌خواهد پیامی را با یک محور اساسی به مخاطب برساند. تکرار انواعی دارد و شامل واج، هجا، واژه و جمله می‌شود و در ۲۵۴ بیت، تکرار عین کلمه دیده می‌شود.

چو گفتار سهراب آمد به بن ز برزوی سهراب رانم سخن
(کوسج: ۲۹)

که چون گشت سهراب یل شیرگیر به مردی کمر بست گرد دلیر
(همان: ۲۹)

تکرار واژه سهراب در بیت دوم

به‌سوی فسیله برون تاخت گو
 فسیله به زنگان بدی پیش‌تر
 همان روز پیش فسیله رسید
 که پیدا کند بارگیری بدو
 شد آن جایگه گرد خورشید فر
 حصاری در آن کوه آمد پدید
 (همان: ۲۹)

۲-۴-۲-۳-هم معنایی (Synonymy)

کاربرد دو یا چند واژه هم‌معنا در یک قطعهٔ زبانی به آن انسجام و یکپارچگی می‌بخشد در هم معنایی اغلب مرجع دو رکن سازندهٔ گره انسجامی یکی است.

برآتم که تو بارداری زمن
 یکی شاد فرزند آری زمن
 اگر زانکه تو بارور گشته‌ای
 تبار مرا پر ثمر گشته‌ای
 (کوسج: ۳۱)

دو واژهٔ باردار و بارور مترادف و هم معنایی را می‌رساند.

به یزدان و دادار و چرخ بلند
 به رخشنده خورشید و تیغ کمند
 (همان: ۶۹)

دو واژهٔ یزدان و دادار هم‌معنی هستند.

قوی گردن و سینه و بر فراخ
 به تن چون درخت و به بازو چو شاخ
 گشاده بر و ساعد و یال و برز
 درختیش در دست مانند برز
 (همان: ۳۲)

در ۳۵۷ بیت، هم معنایی به‌کاررفته است.

۲-۴-۲-۴-شمول معنایی (Hyponymy)

نوع دیگر رابطهٔ معنایی منوط بر مقوله‌بندی از خاص به عام است. در این رابطه از دو رکن گره انسجامی یکی زیرطبقهٔ دیگری است یا هر دو متعلق به دو طبقهٔ هم‌سطح از یک مقولهٔ بزرگ‌تر یا به‌اصطلاح هم‌شمول هستند. رابطهٔ جزء و کل مشابه رابطهٔ شمول معنایی است.

برون کرد زانگشش انگشتری
 نگین فروزنده چون مشتری
 (کوسج: ۶۹)

در ۴۲ بیت، شمول معنایی به‌کاررفته است.

۲-۴-۲-۵- تضاد معنایی (Antinomy)

واژگان متضاد را نیز می‌توان از جمله مهم‌ترین عوامل انسجام به این دلیل که ضد خود را در ذهن تداعی می‌کنند نام برد؛ دو واژه یا دو ترکیب متضاد بسته به فاصله‌ای که در متن با یکدیگر دارند، قدرت انسجام‌بخشی متفاوتی می‌توانند داشته باشند. ارزش عنصر تضاد زمانی بیشتر است که این دو واژه در یک‌بند باشد، ارزش چندانی ندارد اما اگر در دو بند مختلف قرار بگیرند، قدرت انسجام را دوچندان می‌سازد؛ در این‌گونه رابطه واژه‌ها یا واحدهای واژگانی معناهایی متضاد با یکدیگر دارند.

ز یزدان مگر روی برتافتی و یا بر ره دیو بشتافتی

(کوسج: ۳۴)

در بیت فوق یزدان و دیو تضاد معنایی دارند.

به بازی شمارد همی روز رزم بود رزم در چشم او همچو بزم

(همان: ۵۴)

در ۲۳۸ بیت، تضاد معنایی به‌کاررفته است.

۲-۴-۲-۶- باهم‌آیی (collocation)

نوعی دیگری انسجام واژگانی که با گرد هم آمدن واژگانی در یک موضوع مشخص که به‌نوعی با هم مرتبط‌اند، سبب انسجام متن می‌شود و در واقع در بلاغت به‌عنوان صنعت مراعات‌النظیر از آن یاد شده و باعث ارتباط جملات متن و تناسب و استحکام درونی شعر می‌شود. هالیدی و حسن میزان باهم‌آیی واحدهای واژگانی را حاصل دو نوع رابطه یکی با نظام زبانی و دیگری با متن ذکر می‌کند. واحدهای واژگانی به نظام زبانی متعلقند. بدین‌سان درجاتی از مجاورت و نزدیکی در نظام واژگانی هر زبانی موجود است که یکی از نتایج آن، تمایل واژه‌های معین به هم‌آیی است. عاملی دیگر در باهم‌آیی واژه‌ها بسامد هم‌نشینی آن‌هاست.

بدان زور و بازو و این کتف و یال به گیتی ندانم کس او را همال

(کوسج: ۳۵)

مرا باری از درد تو نیست خواب شب و روز از درد دیده پر آب
 چه بازی نمودش به من چرخ پیر چه کردم بدان لشکر از گرز و تیر
 (همان: ۱۱۶)

در ۳۸۱ بیت، باهم آبی به کاررفته است.

۲-۴-۷-روابط واژگانی (Lexical Relations)

تحلیل کلام را بی‌تردید می‌توان یکی از پویاترین شاخه‌های زبان‌شناسی معاصر به حساب آورد که به‌ویژه در سال‌های اخیر پژوهشگران بسیاری را از مکتب‌های گوناگون زبان‌شناسی به خود جذب کرده است. روابط واژگانی که بر اساس آن‌ها می‌توان انسجام واژگانی را در کلام مطالعه کرد زبان‌شناسانی همچون ماتسیوس (مکتب پراگ)، فرث (مکتب لندن) نیز هالیدی و حسن آن را بررسی کرده‌اند. از مهم‌ترین ویژگی‌های بررسی روابط واژگانی در انسجام واژگانی این است که از رهگذر آن می‌توان به مسائل ادبی دیگر چون سبک‌شناسی، انواع ادبی، موضوع و مفهوم متن پی برد.

واژگان به کار رفته متعلق به کدام گروه می‌باشند و بیشترین واژگان کاربردی کدام‌اند؟ «گاهی بسامد برخی از لغات در آثار کسی توجه برانگیز است و از این‌رو در تعیین سبک شخصی راهگشاست یا هنرمند رفتار ذهنی خاصی با برخی از کلمات دارد؛ یعنی معنی خاص یا احساس خاصی را به آن‌ها حمل می‌کند، از قبیل بربریان و دیو سفید و تهمتن در شاهنامه» (شمیسا، ۱۳۸۴: ۲۱۷)، ایجاد فضای حماسی و اساطیری و تولید عناصر صور خیال در شعر، واژگان در خدمت لحن اساطیری و حماسی هستند. می‌توان بر اساس چینه‌ساز واژگان، گروه‌های مختلف واژگانی اعم از (اسامی خاص، اساطیری و افسانه‌ای، اعضای بدن، لغات بزمی و رزمی و ...) در کنار هم به نقش اجتماعی زبان و بافت موقعیت متن دست یافت، در حماسه برزنامه که خود یک متن حماسی تلقی می‌شود، مشاهده می‌کنیم که نوع ادبی متن با کمک بررسی واژگان مشخص می‌شود. گرد، جنگی، کمر، دیو، ایزد، اهرمن و سنان نوع ادبی حماسی را القا می‌کند «نوع ادبی رابطه‌ای منطقی با پیکربندی بافتی دارد و بیان لفظی آن به شمار می‌آید» (هالیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۲۴۶).

بیشترین واژگان به کار رفته در گروه عناصر رزمی و حماسی قرار دارد؛ اما عناصر اساطیری چون افسانه و اسطوره مثل (پری، دیو، اهرمن و ...) و اسامی اشخاص اساطیری (برزو، پور پشنگ، افراسیاب و...) نیز به پای واژگان حماسی موج می‌زند.

ز فتراک بگشاد پیچان کمند درآورد دیوار باره به بند
(کوسج: ۳۷)

چه هامون چه کوه و چه دریا چه دشت ز سم ستورش همه تیره گشت
(همان: ۳۹)

در ۲۳۸۵ بیت، روابط واژگانی به‌کاررفته است.

۳- نتیجه‌گیری

با بررسی‌های انجام شده، یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که عناصر انسجامی در متون ادبی و داستانی کاربرد بیشتری دارند تا متون تاریخی و تعلیمی و در بین متون ادبی متون نظم از متون نثر منسجم‌تر هستند و در متن برزنامه عنصر انسجام دستوری با ۴۳۲۰ مورد نسبت به عنصر واژگانی و لغوی با ۳۶۵۷ مورد، کاربرد بیشتری دارد. در عناصر واژگانی، عنصر تکرار از مهم‌ترین عناصر انسجام متن هستند که لحن متن را تحت تأثیر قرار داده و موجب پیوستگی و تأکید در متن می‌شود. سراسر متن برزنامه از انسجام کامل برخوردار است و در انواع عناصر انسجام واژگانی، روابط واژگانی با ۲۳۸۵ مورد کاربرد (۶۵/۲۱ درصد) بیشترین عامل انسجام و شمول معنایی با ۴۲ مورد (۱/۱۴ درصد) کمترین عامل انسجام را در متن دارد.

در میان انواع عناصر انسجام دستوری، عنصر ارجاع با ۲۴۹۹ مورد (۵۷/۸۴ درصد) بیشترین عامل انسجام را به خود اختصاص داده است که از بین انواع ارجاع، ارجاع درون‌متنی ۱۳۵۴ مورد و ارجاع برون‌متنی ۳۷۴ مورد کاربرد دارد. حذف با ۱۴۴۲ مورد کاربرد (۳۳/۳۷ درصد) نیز در اولویت دوم عناصر انسجام متن مذکور قرار می‌گیرد و عنصر جای‌گزینی با ۳۷۹ مورد (۸/۷۷ درصد) در اولویت سوم قرار گرفته است.

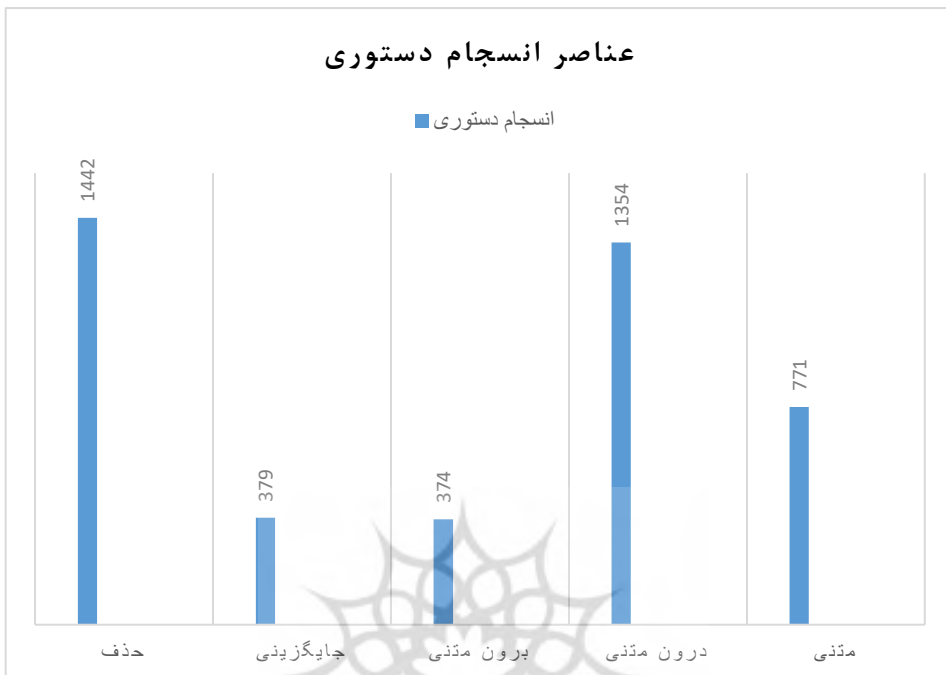
نتایج پژوهش حاکی از آن است که در منظومه برزنامه عناصر لغوی و واژگانی، اولین و

مهم‌ترین عامل انسجام و همبستگی متن می‌باشند. عنصر تکرار، لحن متن را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و به متن، آهنگ خاصی می‌بخشد و موجب ارتباط لفظ و معنا، القای معنا انسجام و پیوستگی، تأکید معنا، و تقویت اثر می‌شود. همچنین رابطه موسیقایی موجود بین اجزای کلام موجب تداوم متن، جذب مخاطب و تأثیر کلام بر او می‌شود. موسیقی کلام در برزنامه حتی برای مخاطب غیر فارسی‌زبان هم اثرگذار است و القای معنی می‌کند. از دیگر عوامل اساسی ایجاد انسجام در این متن، تناسب واژگانی کلمات مترادف یا باهم‌آیی است. عوامل معنایی، لغوی و دستوری در تعامل با هم، ایجاد انسجام می‌کند و هرچه تعامل بیشتر شود، انسجام بیشتر می‌شود. با توجه به این‌که منظومه برزنامه یک متن حماسی و روایی است و با زاویه دید سوم شخص مفرد (دانای کل) بیان شده، متن، محوری مرکزی دارد و اجزای کلام در نهایت، متحد و مربوط هستند. مرجع ضمائر در جملات هم مشخص و هم محدود است و بدین ترتیب، ارجاع عامل مهم دیگر انسجام متن است.

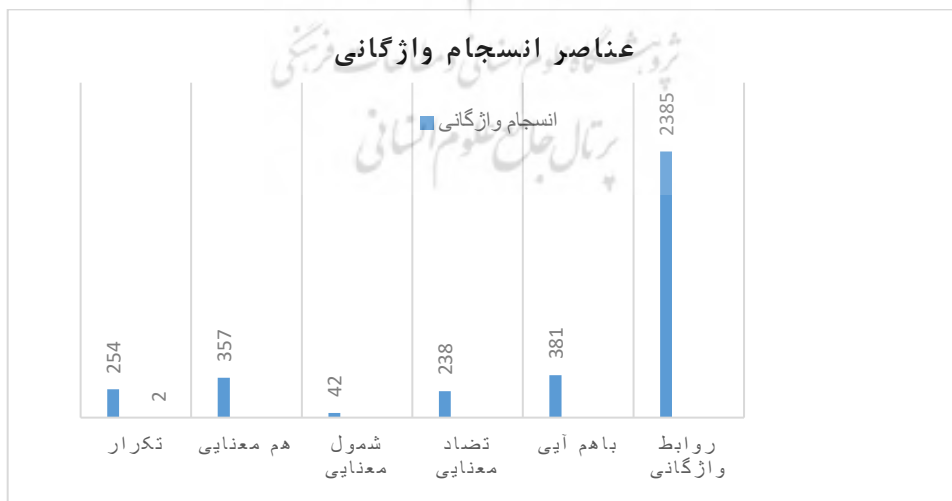
جدول فراوانی کاربرد عناصر انسجامی در منظومه برزنامه

	انسجام واژگانی		انسجام دستوری	
درصد	تعداد		تعداد	درصد
٪ ۶/۹۴	۲۵۴	تکرار	۱۴۴۲	٪ ۳۳/۳۷
٪ ۹/۷۶	۳۵۷	هم معنایی	۳۷۹	٪ ۸/۷۷
٪ ۱/۱۴	۴۲	شمول معنایی	۳۷۴	٪ ۸/۶۵
٪ ۶/۵۰	۲۳۸	تضاد معنایی	۱۳۵۴	٪ ۳۱/۳۴
٪ ۱۰/۴۱	۳۸۱	باهم آیی	۷۷۱	٪ ۱۷/۸۴
٪ ۶۵/۲۱	۲۳۸۵	روابط واژگانی		

نمودار فراوانی کاربرد عناصر انسجامی دستوری



نمودار فراوانی کاربرد عناصر انسجامی واژگانی



۴- منابع و مأخذ

۴-۱- کتاب

- ۱- آقاگل زاده، فردوس (۱۳۹۰)، تحلیل گفتمان انتقادی، تهران: علمی- فرهنگی.
- ۲- ایشانی، طاهره (۱۳۹۵)، نظریه انسجام و پیوستگی و کاربست آن در تحلیل متون (غزل حافظ و سعدی)، تهران: انتشارات دانشگاه خوارزمی.
- ۳- داد، سیما (۱۳۸۱)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.
- ۴- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲)، رستاخیز کلمات، تهران: سخن.
- ۵- شمیسا، سیروس (۱۳۸۴)، کلیات سبک‌شناسی، تهران: نشر میترا.
- ۶- کوسج، شمس‌الدین (۱۳۸۷)، برزنامه (بخش کهن)، تصحیح اکبر نحوی، تهران: میراث مکتوب.

- ۷- مهران و نبوی، محمد (۱۳۷۶)، به‌سوی زبان‌شناسی شعر، مهاجر، تهران: مرکز.
- ۸- هالیدی، مایکل و رقیه حسن (۱۳۹۳)، زبان، بافت و متن (جنبه‌هایی از زبان در چشم‌اندازی اجتماعی نشانه‌شناختی)، ترجمه منشی‌زاده و ایشانی، تهران: علمی.
- ۹- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۹) فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ نهم، تهران: هما.
- ۱۰- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۷۴)، پانزده مقاله در زبان‌شناسی و ساخت زبان فارسی: دستور، متن و گفتمان، تهران: رهنما.

۴-۲- مقالات

- ۱- ایشانی، طاهره (۱۳۹۳)، «تحلیل مقایسه‌ای عوامل انسجام در دو غزل حافظ و سعدی و تأثیر آن بر انسجام متن»، فصلنامه علمی- پژوهشی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء، سال ۶، ش ۱۰، صص ۹-۳۴.
- ۲- ایشانی، طاهره و سارلی، ناصرقلی (۱۳۹۰)، نظریه انسجام و هماهنگی انسجامی و کاربست آن در یک داستان کمینه فارسی، سال دوم، ش ۴، صص ۱۰۸-۱۲۸.
- ۳- پورنامداریان، تقی، ایشانی، طاهره (۱۳۸۹)، «تحلیل انسجام و پیوستگی در غزلی از حافظ با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا»، زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه خوارزمی)، ش ۱۲، صص ۷-۴۳.

- ۴- تاکی، گیتی (۱۳۷۸)، «پیوستگی و همبستگی متن یا انسجام و ارتباط مطالب در زبان فارسی»، زبان‌شناسی، ش ۲۷ و ۲۸، صص ۷۳-۸۱.
- ۵- شریفی، شهلا، مولوی وردنجانی آرزو (۱۳۸۷)، «پربسامدترین روابط مفهومی میان واژگان»، پژوهشنامه ادب غنایی، ش ۱۰، صص ۵۳-۶۶.
- ۶- طارمی، کوروش؛ رحمانی، اشرف (۱۳۷۹) «به‌کارگیری روابط واژگانی در سبک‌شناسی و کاربرد آن در شعر نیمایی»، متن پژوهی ادبی دانشگاه علامه طباطبائی، ش ۹۸، صص ۶۸۹-۷۲۴.
- ۷- عباسی، محمود و همکاران (۱۳۹۲)، «انسجام واژگانی در متن سورئالیستی بوف کور بر پایه نظریه هالیدی و حسن»، نشریه جستارهای زبانی، ش ۴، صص ۲۸۳-۳۰۸.
- ۸- عمران‌پور، محمدرضا (۱۳۸۴)، «عوامل ایجاد، تغییر و تنوع و نقش لحن در شعر»، پژوهش‌های ادبی، سال سوم، ش ۹ و ۱۰، صص ۱۵۰-۱۲۷.
- ۹- غلامحسین‌زاده، غلامحسین و حامد نوروزی (۱۳۷۰)، «نقش ارجاع شخصی و اشاره‌ای در انسجام شعر عروضی فارسی»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال ۵، ش ۱۹، صص ۱۱۷-۱۳۸.
- ۱۰- یاحقی، محمدجعفر و فلاحی، محمدهادی (۱۳۸۸)، «بررسی و مقایسه انسجام متنی در غزلیات سعدی و بیدل»، کرمان، مجله دانشکده شهید باهنر، صص ۲۴-۳۷.
- ۳-۴- پایان‌نامه و رساله
- ۱۱- مؤمنی، آرزو (۱۳۸۰)، «تجزیه و تحلیل گفتمانی داستان مدیر مدرسه جلال آل احمد در دو سطح خرد و کلان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، شیراز، دانشگاه شیراز.
- ۱۲- شهبازی، ایرج (۱۳۷۸)، «تجزیه و تحلیل گفتمانی و متنی غزلیات عاشقانه سعدی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، شیراز، دانشگاه شیراز.